

مواضع سیاسی آیت الله العظمی گلپایگانی(ره)

نویسنده : رضائیان، زهرا

مواضع سیاسی و مبارزه روحانیت آگاه و اندیشمندان اسلام در جهت رهایی ملل مستضعف اسلامی از زنجیر ظلم و بیداد، استعمار و استبداد، همواره نقشی درخشان و تاریخ ساز ایفا کرده است. هرگاه دشمنان اسلام بر آن شده اند تا با استعمار و استثمار ملت مسلمان، گامی در راه تضعیف اسلام و جوامع اسلامی بردارند، مراجع تقلید شیعه و علمای آگاه و هوشیار، گام در میدان پیکار نهاده و پیشاپیش موج خروشان و طوفان خشمگین امت اسلامی، به مبارزه با استعمار و استبداد رفته اند.

در تاریخ مبارزات ملت مسلمان ایران علیه ظلم شاهان - آنجا که رنگ مبارزه اسلامی داشته - هرگز از برکت عالمان دینی بی نصیب نبوده است. در طیف درخشان علما، نقش مراجع تقلید شیعه به گونه ای برجسته تر، تجلی یافته است. بازنگری و بازشناسی و همچنین تجزیه و تحلیل زندگی سیاسی مراجع دینی، گذشته از تأثیر شایسته ای که در زندگی افراد، به خصوص شکل گیری افکار و عقاید جوانان دارد، خود وظیفه ای ملی و اسلامی است؛ به ویژه در این برهه از زمان که جوامع اسلامی به راهنمایی و رهبری عالمان دینی نیاز دارند. نقش آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) در همگامی و همراهی با حرکت عظیم و جهانی امام خمینی(ره) از آغاز حرکت و پس از انقلاب، در مواضع سیاسی ای که برخاسته از روحیه ظلم ستیزی ایشان و به عنوان دفاع از دین اسلام و با هدف ایجاد عدالت اجتماعی و برقراری حکومت دینی بود، قابل تأمل و توجه است.

دولت پهلوی در اواخر دهه ۳۰ تا اوایل دهه ۴۰ با اتخاذ استراتژی جدید، کوشید جامعه ایران را از بافت سنتی و مذهبی خارج کرده و کشور را به سمت و سوی مدرنیزاسیون سوق دهد. اولین برنامه اصلاحی رژیم، اصلاحات ارضی بود که در زمان دولت امینی با فشار و الزام آمریکا انجام گرفت و آخرین آن، زمان دولت هویدا به عنوان فروش اقساطی زمین به کشاورزان بود. رژیم پهلوی، پس از رحلت آیت الله بروجردی(ره) به منظور کاستن توان رهبران مذهبی در ایران، به فکر انتقال نهاد مرجعیت از قم به نجف افتاد و بر این اساس، همزمان با ایجاد زمینه های مناسب برای اجرای تغییرات و اصلاحات مورد نظر آمریکا، در جهت تضعیف نهاد مرجعیت پرداخت.

آیت الله گلپایگانی همسو با حرکت انقلابی امام(ره)، با سیاست های رژیم پهلوی به مخالفت پرداخت تا آنجا که توسط نیروهای امنیتی شاه چندین بار مورد حمله قرار گرفت و سختی های زیادی را متحمل شد. امام خمینی(ره) درباره ایشان چنین می فرماید: «خدماتی که حضرت مستطاب عالی در طول مبارزات گذشته انجام داده اید و شدائد و سختی هایی که تحمل کرده اید، فراموش نخواهد شد»^[1].

و در پیام دیگری می فرماید: «هجوم اشرار، عمال اجانب به منزل جناب عالی و قتل نفس محترمه در حضور شما موجب تأسف است، قطع ایادی اشرار و اجانب را خواستارم، از سلامتی خودتان مطلعم کنید»^[2].

این پیام های امام که حاکی از اهمیت اتحاد جامعه روحانیت و ملت اسلام از نظر ایشان بود، ضمن اشاره به موقعیت و مواضع فقهی - سیاسی آیت الله گلپایگانی و علاقه امام به ایشان، بیانگر تلاش امام خمینی(ره) در ایجاد وحدت و پرهیز از هرگونه تفرقه افکنی و ایجاد اختلاف و دسته بندی و نیز همکاری و هماهنگی عموم روحانیان بود.

اصلاحات ارضی

دولت امینی که با حمایت آمریکا نخست وزیر شده بود، توانست تا حدی در غیاب مجلس، برنامه هایی را به اجرا گذارد و به طور موقت بحران را از نقطه اوج فرونشاند، وعده های بسیاری به مردم بدهد و طرح اصلاحات ارضی آمریکا را نیز به مورد اجرا درآورد.

آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) با توجه به شناختی که از ماهیت و عملکرد رژیم پهلوی داشت، به درستی می دانست که رژیم پهلوی با این اصلاحات به دنبال ضربه زدن به دین اسلام و مردم مسلمان ایران است. علمای اسلامی با اصلاحات ارضی که طبق موازین اسلام انجام پذیرد، مخالفت نداشتند؛ اما هرگونه قانونگذاری و اجرای قانون از سوی رژیم شاه را غیر قانونی و خلاف مصالح اسلام و منافع امت می دانستند. اولین عکس العمل آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) در دوران مرجعیت، مخالفتی بود که ایشان به اعمال غیر اسلامی دولت امینی در رابطه با پیام تبریک دکتر ارسنجانی - وزیر کشاورزی وقت - به مناسبت عید سعید فطر نشان داد، ارسنجانی در پیام تبریک خود چنین نوشته بود: «با توجهی که حضرات آقایان علمای دین به حفظ حقوق عامه مسلمین در اجرای عدالت اسلامی و زمین دار شدن زارعین مبذول فرموده اند، صمیمانه سپاسگزاریم و توجهات حضرت مستطاب عالی را در حفظ اصول و فروع شریعت مطهر اسلامی از خداوند مسئلت دارم.»

ایشان در جواب این تبریک در تلگرامی به آقای قدس نخعی نایب نخست وزیر نوشت: «آقای دکتر ارسنجانی، وزیر کشاورزی، تلگرافی به حقیر به نام تبریک عید مخابره کرده و در آن توجه علمای اعلام در مورد زمین دار شدن زارعین اظهار تشکر نموده است. علاوه بر آنکه از طرف علمای اعلام با قانون اصلاحات ارضی موافقتی نشده و هر قانونی که بر خلاف احکام مقدسه دین مبین اسلام باشد، لغو و بلا اثر است»^[3].

این مرجع بزرگ شیعه پس از شروع نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ با کوشش پی گیر و اراده ای استوار، مبارزات خویش را گسترش بخشیده و با کمال صلابت و رشادت در برابر اقدامات ضد اسلامی رژیم ستم شاهی پهلوی ایستادگی نمود.

مصوبه انجمن های ایالتی و ولایتی

علی امینی پس از احراز پست نخست وزیری، شعار اصلاحات اداری و اقتصادی به ویژه اصلاحات ارضی را سرلوحه کار خود قرار داد و کوشید برای پیش برد برنامه های مورد نظرش به مراجع قم نزدیک شود؛ به همین منظور به قم رفت و با مراجع دیدار نمود. علی رغم مخالفت های حضرت امام(ره) و دیگر مراجع به هر ترتیبی که بود، اصلاحات ارضی در بیستم دی ماه ۱۳۴۰ تصویب شد تا در صورت مخالفت احتمالی مراجع، آنان مخالف با اصلاحات ارضی و طرفدار زمین داران معرفی شوند.

شاه که از افزایش قدرت امینی به ویژه به دلیل اعتماد کامل آمریکا به او نگران بود، در سفری به آمریکا به دولت مردان آن کشور قول داد که حاضر است خودش اصلاحات را انجام دهد و به این ترتیب امینی در ۲۷ تیرماه ۱۳۴۱ استعفا داد و اسدالله علم که نفوذ بی نظیری در امور کشور داشت و از نزدیک ترین و مورد اعتمادترین دوستان شاه به شمار می رفت، به جانشینی نشست [4]. و در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را که در آن واژه اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده بود، به تصویب رساند. به طوری که حضرت امام(ره) در پی اعتراض به بی اعتنایی دولت در مورد لغو این لایحه طی هشدارهای متعدد به شاه و دولت وقت طی سخنانی فرمودند: «... بیش از این با احساسات مردم بازی نکنند. علمای اسلام دست بردار نیستند، اگر آن ها خیال می کنند با امروز و فردا کردن، می توانند موضوع را مسکوت بگذارند، اشتباه است، ابداً این طور نیست؛ کار خیلی مهم است صحبت خطر برای اسلام است. علمای اسلام نمی توانند ساکت بمانند [5].» پس از این جریان، علما و مراجع و از جمله آیت الله العظمی گلپایگانی در جلسه ای با حضور امام که به تبیین کامل این جریان پرداخت، نسبت به این مسئله واکنش نشان داده و با آن مخالفت کردند و خواستار لغو فوری آن شدند [6].

آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) در تلگرافی به علم، تصویب لایحه مذکور را مخالف «شرع مقدس» و «موجب نگرانی و معرض سوءاستفاده دشمنان دیانت و استقلال مملکت» دانست و ضمن توصیه به رعایت قوانین اسلام تأکید نمود که «دستور فرماید تطابق تصویب نامه را با قوانین دین مبین که مشخص آن علمای اعلام و مراجع تقلید می باشند، انجام گیرد [7].» به دنبال بی اعتنایی علم به تلگراف های مراجع و علمای قم و سایر شهرستان ها، آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) تصویب لایحه مذکور را مقدمه برنامه های ضد قانونی و ضد اسلامی رژیم شاه دانسته و در دومین تلگراف اعتراض آمیز خود به شاه نوشت: «اصرار در تجاوز به قوانین شرع و اصول قانون اساسی آثار سوء و نامطلوبی دارد... توهین به ملت و بازگشت به اعصار پیش از اسلام و روش های قرون وسطی است [8].» این لایحه که پس از اعتراضات متعدد مردم و سیل تلگراف ها و استفتائات حوزویان در آذر همان سال لغو شد، اهداف زیر را دنبال می کرد:

۱. تضعیف روحانیت و تقویت عمال بیگانه؛

۲۰. گسترش بی بند و باری در پوشش اعطای حق رأی به زنان.

دولت علم با اعطای حق رأی به زنان، اولاً می خواست با عنوان آزادی زنان دلیل عقب ماندن و محرومیت گذشته آن ها را به عهده اسلام و قانون اساسی بگذارد، ثانیاً آخرین مانعی را که در راه پیوستگی کامل به غرب بود، از میان بردارد [9].

آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) اعلام داشت: «شما اگر به بقای این مملکت و مصالح عالیه آن علاقه دارید، باید بدانید که به اعتکای قدرت شخص و جعل قانون و مقررات آن هم برخلاف قوانین مقدسه اسلامی، غیر قابل اغماض و سبب تزلزل ارکان استقلال مملکت است... در این مملکت ثابت تر از ایمان و دیانت و علاقه مردم به سنن اسلامی اصلی نیست؛ اگر به این اصل تجاوز شود و به تذکرات جامعه روحانیت و مسلمین اعتنا نگردد، حافظ و نگهبانی برای اصول دیگر قانون اساسی باقی نخواهد ماند... دولت جنابعالی چه تصویب نامه را لغو نماید و چه ننماید، خود به خود آن تصویب نامه از نظر ملت مسلمان ملغی است [10].»

معظم له در اعلامیه دیگری که همراه مراجع قم علیه قانون شکنی های رژیم شاه می دهند، چنین می فرماید: «آقایان نمی دانند که اسلام مراعات بانوان را در تمام جهات بیش از هر کسی نموده و احترام به حیثیت اجتماعی و اخلاقی آن ها موجب شده است که از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوی زن جلوگیری کند... جنبه های قانونی تصویب نامه غیر قانون است و چون ورود زن ها در مجلس مستلزم محرمات کثیره است... دخالت زن ها در انتخابات یا اعطای حق به زن ها... جز بدبختی و فساد و فحشا چیز دیگری به همراه ندارد [11].»...

انقلاب سفید و پیامدهای آن

پس از شکست لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، شاه مجدداً با حذف و اضافاتی آن را مورد توجه قرار داد؛ از این رو در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ سالروز اصلاحات ارضی، به طور رسمی اعلام کرد، قصد دارد اصول شش گانه ای را به فرزندوم بگذارد. این اصول با نام «انقلاب سفید»، در حقیقت همان رفم هایی بود که آمریکا به کشورهای توسعه نیافته اعلام کرده بود [12].

امام در واکنش به اصرار شاه بر انجام فرزندوم در روز ۱ بهمن ۱۳۴۱ طی اعلامیه ای، آن را بی مورد و مضر به استقلال مملکت و موجب نگرانی علمای اعلام و عموم مسلمین دانست و در راستای همین حرکت، مراجع دیگر از جمله آیت الله گلپایگانی نیز آن را تحریم کردند. این تحریم با حمایت مردم از علما و حمله و هجوم پلیس به مردم معترض و مجروح و دستگیری برخی مواجه شد؛ هرچند سرانجام فرزندوم در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ برگزار گردید و بنابر اعلان رسانه های گروهی، پنج میلیون و ششصد هزار نفر به لوایح مذکور رأی مثبت دادند [13].

فاجعه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲

شاه در ۲۳ اسفند ۱۳۴۱ طی سخنانی در پایگاه وحدتی دزفول، از مراجع و روحانیان به زشتی یاد کرد و نسبت به یک سرکوب قریب الوقوع هشدار داد [14]. روز دوم فروردین ماه سال ۱۳۴۲ که مصادف با ۲۵ شوال ۱۳۸۲ ق و سالگرد شهادت امام صادق (ع) بود، مجلس سوگواری از سوی آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) در مدرسه فیضیه برگزار گردید. آن روز مأموران زیادی که به طرز ناشناس با اتوبوس وارد قم شده بودند، پس از ناکامی از برنامه های گذشته وارد مدرسه فیضیه شده و به ضرب و شتم طلاب و مردم شرکت کننده در مجلس پرداختند. طلبه ها نیز با استفاده از سنگ، آجر و چوب به دفاع از خود برخاستند؛ اما نیروهای مسلحی که مدرسه را در محاصره خود داشتند، به کمک کماندوها شتافته و با به گلوله بستن طلاب و مردم، تعدادی از آن ها را مجروح و شهید نمودند.

فاجعه فیضیه و جنایت رژیم پهلوی از چنان شدتی برخوردار بود که وقتی خبر آن به امام خمینی (ره) رسید، ایشان بلافاصله تصمیم گرفت به طرف مدرسه فیضیه حرکت کند. روحانیان و مردم حاضر در منزل که از احتمال گزند به ایشان نگران بودند، مانع خروج امام از منزل شدند. امام که می دانست به دنبال فاجعه خونین فیضیه، عناصر زبون با روحانی نماهای درباری دست به دست هم می دهند، می کوشند با طرح شعار «تقیه» توده های مسلمان را به خاموشی بکشانند، با قتلای تاریخی «تقیه حرام و اظهار حقایق واجب، ولو بلغ مبالغ» که در ضمن اعلامیه «شاه دوستی یعنی غارتگری» آورد، از سم پاشی ها، توطئه چینی ها و دسیسه بازی های عناصر مرموز و عوامل ارتجاع، پیشگیری کرد [15]. پس از این حوادث، آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) نیز نسبت به حوزه علمیه و استقلال کشور اسلامی ایران اهمیت و اهمیتی خاص نشان داد و در جواب تلگراف آقای حکیم که خواسته بود جهت تبادل افکار و تعیین تکلیف به نجف برود، نوشت: «هجرت علما باعث اضطراب عموم و متعقب عواقب وخیم است، موجب انحلال حوزه علمیه خصوصاً حوزه عملیه قم است که در بقای وضع اسلامی و استقلال مملکت مدخلیت تام دارد؛ چون اقداماتی بر ضد دین و برای محو آثار دیانت و معارف عالییه اسلام و حقوق و آزادی مسلمین می شود که وسیله منحصره نجات اسلام و مسلمانان از مفسد آنکه من جمله سقوط کشور اسلامی در دامان اجانب است، به حسب ظاهر مجاهد و اقدامات حوزه های علمیه است و اگر مسامحه شود، عواقب سوء آن غیر قابل جبران است. هجرت علما تا مدافعه از دین و قرآن و احکام شرع ممکن است، فرار از زحف - جنگ - و سبب استیلای دشمنان اسلام است» [16]. ...»

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و زندانی شدن امام خمینی (ره)

در فاصله میان فاجعه فیضیه تا شروع ماه محرم، مبارزه مراجع قم اغلب در قالب صدور اعلامیه های متعدد بود. فرا رسیدن ماه محرم وضعیت را به یک رویارویی گسترده کشانید. ساواک که از جایگاه ویژه این ماه اطلاع داشت،

پیش از آغاز آن بسیاری از وعاظ را احضار و آنان را ملزم کرد که در محافل و مجالس علیه شاه و اسرائیل سخن نگویند و مرتب به مردم گوشزد نکنند که اسلام در خطر است. مراجع قم از جمله آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) در نشست تصمیم گرفتند که در روز عاشورا هر یک برای مردم و عزاداران حسینی سخنرانی کرده و از مظالم و جنایات رژیم پرده بردارند. امام در روز عاشورا با حضور در مدرسه فیضیه به سخنرانی پرداخت و حمله دژخیمان شاه به مراسم فیضیه را که از طرف آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) برقرار شده بود، به واقعه کربلا تشبیه نمود و آن فاجعه را به تحریک اسرائیل دانست و رژیم را دست نشانده اسرائیل خواند [17]. و فرمود: «اسرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای اسلام باشند، اسرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد... اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه فیضیه را کوبید، ما را می کوبد، شما ملت را می کوبد» [18].

آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) در کنار امام به نقش اسرائیلی ها و اقلیت های کثیف در جنایات رژیم در سال ۴۲ اشاره نمود و فرمود: «اگر کسی تاریخ این ایام را بخواند و نطق ها و حرف هایی را که زده شده است، مطالعه کند، اعمال و عکس العمل هیئت حاکمه را در مقابل خواسته ها و ندای اعتراض عمومی ببیند، می فهمد که مسلمانان حق دارند نسبت به هیئت حاکمه سوءظن پیدا کنند و مأیوس شوند و احساسات دینی و ملی هرکس تحریک شده، بی جهت نبوده؛ این ها را با تقویت هایی که از اقلیت هایی جاسوسی می شود و دخالت هایی که به آن ها در مقامات بزرگ و سیاست و اقتصاد و تجارت داده اند، ضمیمه کنید؛ ملاحظه خواهید فرمود ناراحتی عموم بی جا نیست» [19].

سخنان کوبنده و افشاگرانه مراجع قم، شاه را بیش از پیش نزد مردم تحقیر و رسوا کرد. به دنبال این قضایا شاه امام را دستگیر کرد و به تهران برد که حاصل آن اعتراضات گسترده مردم و کشته و زخمی شدن تعداد کثیری از آنان بود.

آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) در این رابطه در اعلامیه این اعمال رژیم را محکوم و آن را هتک حرمت از مقدسات اسلام و مذهب شیعه دانست و فرمود: «مصائب جبران ناپذیر این دو روز که باعث هتک احترام مقدسات اسلام و مذهب شیعه گردید و بی نهایت موجب تأثر و تأسف است. اقدام هیئت حاکمه به توقیف شخصیت بارزه ای مثل حضرت آیت الله خمینی(ره) و قتل جمع کثیری از مردم مسلمان بی گناه، قلب مبارک حضرت ولی عصر(عج) را جریحه دار و ملت شیعه را عزادار ساخت ((إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)). مصادر امور مطمئن باشند که اگر به بازداشت دسته جمعی علما و مراجع هم اقدام کنند، فتاوی و احکام آنان همچنان نافذ و بر هر مسلمان واجب الاتباع است و حریم احکام شرعیه مقامی نیست که بتوان با زور و ایجاد محیط ارباب در آن نفوذ کرد» [20].

همچنین در اعلامیه ای دیگر به خاطر دستگیری امام و قتل مردم نوشت: «در این فاجعه ملت ایران در دریای مصیبت غرق شد... ما برای حفظ استقلال مملکت شیعه و حمایت از دین، همه گونه مصیبت را استقبال می کنیم

و به آن ها که می گویند روحانیت نباید در سیاست دخالت کند، اعلام می کنم که دین ما، دین اسلام و سیاست ما، سیاست اسلامی است و مسلمانان از سیاست و نظارت در امور کشور اسلامی نمی تواند برکنار بماند تا چه رسد به فقها و مجتهدین که دارای مقام زعامت شرعیه و نیابت عامه هستند [21].»

تبعید امام خمینی(ره) و آغاز حرکت انقلاب در اواخر سال ۱۳۵۶ هـ ش

در مهرماه سال ۱۳۴۳ قانونی از مجلس شورای ملی گذشت که براساس آن به نظامیان آمریکایی مأمور در ایران و وابستگانشان مصونیت سیاسی اعطا می شد و کلیه مستشاران آمریکایی در ارتش، از حیطه قانون ایران برکنار می شدند؛ به طوری که اگر آنان مرتکب جرم و جنایتی در ایران می شدند، در دادگاه های ایران جواب گو نبودند. امام خمینی(ره) که از حضور مستشاران نظامی و امنیتی آمریکا در ایران آگاهی داشت و از تصویب کاپیتولاسیون نیز اطلاع یافته بود، تصمیم گرفت تا این توطئه بزرگ و ننگین را افشا کند؛ از این رو در ۴ آبان ۱۳۴۳ سخنرانی تاریخی خود را در جمع هزاران نفر از مردم پس از نام خدا با آیه استرجاع ((إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)) شروع کرد و اظهار داشت:

«رژیم ایران، استقلال کشور را فروخت و در عمل، دست نشاندگی خود را به آمریکا اعلام داشت. چنین روزی عزای ملت است و جا دارد مردم بر سر در منزل و مغازه های خود، پرچم سیاه بیاویزند» [22].»

امام دولت و مجلسیان ایران را «نوکران» آمریکا نامید و قدرت های شرق و غرب را به شدت محکوم کرد:

«اگر کسی سگ آمریکایی را با اتومبیل زیر بگیرد بازخواستن اش می کنند؛ حتی اگر شاه ایران باشد، اما چنان چه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، بزرگ ترین مقام را زیر بگیرد، کسی حق اعتراض ندارد» [23].»

پس از این نطق تاریخی، امام دستگیر و شبانه به تهران منتقل و از آنجا به ترکیه تبعید شد. انتشار این خبر در میان مردم موج اعتراضات و اعتصابات را به همراه داشت. علما و مراجع قم با صدور تلگراف و اعلامیه، ضمن تقبیح تبعید امام، پشتیبانی خود را از اهداف امام اعلام داشتند و راه و شیوه ایشان را ستودند. آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) فرزندان مرحوم آقای مهدی گلپایگانی را به ترکیه فرستادند تا از نزدیک امام را ببینند و اطمینان به سلامت ایشان حاصل گردد. نامه ای نیز به امام نوشته و تبعید ایشان را توهین به مقام شامخ روحانیت اعلان کرد و اظهار داشت: «... اقدام بر تبعید حضرتعالی و توهین به مقام شامخ روحانیت، نزد ملت شیعه با نگرانی شدید مواجه گردید. آری، در کشوری که بر حسب عقیده اکثر ملت آن، تنها مرجع صلاحیت دار روحانیت است و حتی در نقض و ابرام قوانین، نظر آن ها قاطع است، جای کمال تأسف است که به علمای اعلام جسارت نموده و اشخاصی که فقط با پیروی از تعالیم عالیه اسلام، صلاحیت اشغال مقامات را دارند، ایشان را... با تعبیرات زننده، مورد تعرض قرار می دهند، حقیر برای جبران این حادثه، حسب الوظيفه اقدام نموده و می نمایم» [24].»

پس از گذشت یازده ماه از اقامت امام خمینی(ره) در ترکیه، ساواک مجبور شد بر اثر فشار مراجع قم از جمله آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) و افکار عمومی ملت مسلمان ایران، ایشان را به عراق منتقل نماید. در طول اقامت در عراق، ارتباط امام با ایران از طریق محافل روحانی، حوزه های علمیه، مسافری و افراد برجسته انقلابی بود که به گونه های مختلف به عراق سفر می کردند.

از بحران ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی

با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب و نیز روند رویدادهای نهضت امام خمینی(ره) از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به این سو شاید بتوان گفت یکی از عوامل برافروزنده مشعل انقلاب و شتاب دهنده نهضت، مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» بود که با امضای مستعار احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ منتشر شد. این مقاله به تمجید از اصلاحات ارضی و انقلاب سفید شاه، مخالفت حزب توده و مالکان بزرگ با آن را بیان می کرد و در نهایت امام خمینی(ره) را به عنوان همکار خوانین، مورد اهانت قرار می داد.

رژیم شاه که از امام خمینی(ره) به شدت واهمه داشت، با این اقدام وارد مهلکه ای آن چنان خطرناک شد که وسعت دامنه و عظمت ابعاد آن موجب در هم شکستن پایه های نظام شاهنشاهی در ایران گردید. اولین بازتاب انتشار مقاله مذکور، در مرکز انقلاب - قم - منعکس گردید و با مخالفت شدید آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) روبه رو شد. در روز انتشار مقاله، هنگامی که کامیون حامل روزنامه های اطلاعات برای قم و اصفهان از دروازه قم وارد این شهر می شد، مردم قم که از پیش خبر انتشار مقاله را از تهران شنیده بودند به کامیون هجوم برده، روزنامه ها را به آتش کشیدند [25]. فردای آن روز طلاب کلاس های درس را تعطیل کرده، در مسجد اعظم و مدرسه آیت الله بروجرودی - خان - دست به تجمع زدند و اولین حرکت تظاهرات از آنجا با جمعیتی عظیم به سوی منزل آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) صورت گرفت.

با اوج گیری اعتراضات مردم و تظاهرات گسترده آنان در روز ۱۹ دی که منجر به زخمی و کشته شدن تعداد زیادی از مردم بود، رژیم شاه گروهی از شاگردان امام را به دیگر شهرها تبعید کرد، ولی با این تبعیدها امواج نهضت از قم به دیگر نقاط کشور پراکنده شد. آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) در اعلامیه ای اعمال رژیم را محکوم کرد و چنین اظهار داشت: «... مقالات اخیر بعضی جراید و حمله به احکام مقدس اسلامی و تهمت و توهین به مقام شامخ روحانیت، موجب نگرانی و انزجار و تشنج گردید... مأموران دولت عده ای بی گناه را به قتل رسانده و جمع زیادی را مجروح و مصدوم نمودند... حقیر و سایر علمای اعلام دامت برکاتهم همیشه مخالفت خود را با تصویبات و مقررات ضد اسلامی به وسیله نامه و تلگراف و تذکرات شفاهی صریحاً اظهار داشته ایم و حجت را بر همه تمام نموده ایم و ساحت مقدس روحانیت و هر مسلمان واقعی از موافقت با مقررات مخالف شرع و همکاری با عمال استعمار منزّه و مبرا است [26]...».

ایشان اقدامات رژیم در ۱۷ و ۱۹ دی ماه را عامل استقامت مردم و شکست توطئه های دشمنان اسلام دانسته و فرمود: «در شرایط فعلی این اقدامات نشانه حیات و شعور اسلامی ملت و استقامت آن ها در برابر عوامل استعمار است، بزرگ ترین عامل شکست توطئه ها و نقشه های دشمنان اسلام، بیداری و آگاهی و اتحاد و اتفاق مسلمین می باشد [27]».»

در چهلمین روز حادثه تاریخی شهدای ۱۹ دی قم، مردم تبریز برای محکوم کردن اعمال رژیم در کشتار طلاب و مردم قم به پا خاستند و کنترل شهر را تا مدتی از دست مأموران رژیم خارج کردند، اما با مداخله ارتش صحنه ای خونین به وجود آمد و ده ها نفر را به شهادت رساندند [28]. آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) در نامه ای به علمای تبریز حوادث فجیع تبریز و قتل و جرح عده کثیری از مردم بی دفاع را محکوم نمود و چنین نوشت: «... حمایت و پشتیبانی اهالی محترم آذربایجان و سایر شهرستان ها از احکام و شعائر الهی و حوزه علمیه قم، علایق استوار و ناگسستنی قاطبه ملت مسلمان ایران را با اسلام بیش از پیش آشکار ساخت و به دنیا ثابت نمود که نقشه ها و تلاش های استعمارگران و جنایتکاران برای محو آثار اسلام نقش بر آب بوده... حادثه تبریز را تاریخ در شمار حرکت های مسلمانان برای دفاع از اسلام ثبت می نماید... دیگر نمی توان مردم را با برنامه های مرتجعانه و حقارت بخش دو هزار و پانصد سال پیش اقناع نمود... دوران حکومت فردی و استبدادی به پایان رسیده [29]».»

همچنین به مناسبت چهلمین روز شهدای تبریز در اعلامیه ای حادثه خونین قم و تبریز را تسلیت گفته و فرمود: «... تاریخ فراموش نمی کند - فاجعه قم و تبریز را - و پرونده آن مورد رسیدگی نسل های آینده قرار می گیرد و درس عبرتی برای آنان خواهد بود. واقعه تبریز سند عینی و زنده درک و شعور و همبستگی ملت مسلمان با علمای اعلام و انزجار و تنفر از استکبار و استبداد است [30]».»

رژیم شاه با طرح آتش زدن سینما رکس آبادان و فاجعه خونین ۱۷ شهریور، ضربه دیگری بر پایه های سست حکومت خویش زد.

امام خمینی (ره) که از سوی رژیم به عراق تبعید شده بودند، فردای فاجعه با عبارت «ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می شد»، [31] با بازماندگان فاجعه اظهار هم دردی کرد و اعلام نمود که فضای باز سیاسی به نام حکومت آشتی ملی، فریبی بیش، از جانب شاه نیست؛ به طوری که ضمن هشدار به اقشار مختلف مردم از جمله علما فرمود: «شما ای علماء بزرگ اسلام و سیاسیون بزرگ که از فشار شاه، هراسی به دل راه نمی دهید؛ نشانه اعتماد و قوت روحیه ملت هستید و در این موقع حساس نه تنها باید استقامت کنید؛ بلکه روحیه عالی مقاومت جامعه را هرچه بیشتر باید تقویت کنید و هرچه بیشتر صفوف خود را برای مقابله با دشمن مردم ایران متشکل تر کنید [32]».»

آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) در تلگرافی به دولت وقت در همان روز فاجعه، چنین اظهار داشت: «اخبار موحشه از کشتار و قتل عام مسلمانان در تهران می رسد. حقیر به جنابعالی اخطار می کنم، این گونه برابر شدن با امواج احساسات مردم ناراضی، موجب مصائب عظیم تر و خطرات بزرگ تر برای مملکت است... اعلام حکومت نظامی کردن و جوی خون راه انداختن هیچ دردی را دوا نخواهد کرد، متوجه باشید بر سر دو راهی قرار دارید، مسئولیت شما بسیار خطیر است [33]». در فردای فاجعه ۱۷ شهریور نیز در اعلامیه ای، فاجعه خونین کشتار بی رحمانه تهران را محکوم کرد و فرمود: «این عملیات وحشیانه و ضد انسانی را محکوم می کنیم [34]». و نیز در پیامی به مجلس شورای ملی از حقوق مردم ایران دفاع کرد و نوشت: «... اگر ده میلیون هم از این مردم بکشند، روی مساعد به حکومت فعلی نشان نخواهند داد و توسل به اسلحه و قتل عام جز اینکه مملکت را در ورطه خطرات غرق بنمایند، فایده ای ندارد [35]». ...».

ایشان در اعلامیه ای از حرکت مردم مسلمان ایران دفاع کرد و خواهان برچیده شدن نظام استبدادی شد: «... جامعه روحانیت با اعلام عزای عمومی، نماز جماعت و حوزه های درس را تعطیل و مردم مسلمان ایران با تعطیل کسب و کار، همدردی و یگانگی خود را با برادران و خواهران مسلمان اظهار داشتند و به دنیا ثابت کردند که خواهان برچیده شدن نظام استبدادی و استعماری هستند. این اتحاد و اتفاق و استقامت و پایداری سزاوار تقدیر و تشکر است. دنیا باید بداند که ملت ایران خواستار عدالت اجتماعی و برقراری نظام اسلامی و اجرای احکام قرآن مجید می باشد و با حکومت نظامی و کشتار دسته جمعی و زندان و تبعید از خواسته های خود منصرف نمی شود و به مبارزه صحیح و منطقی خود ادامه می دهند [36]». ...».

در همین ایام دولت عراق در هماهنگی با رژیم شاه از امام خواست تا این کشور را ترک کند. امام پس از آنکه کویت اجازه اقامت به ایشان را نداد، عازم پاریس شد. این امر سبب شد تا تحولات انقلاب با شتاب فزون تر به گوش جهانیان برسد و ارتباط مردم و رهبر انقلاب بهتر و سریع تر شود.

با فرار شاه و شکل گیری شورای انقلاب اسلامی، مسئله بازگشت امام به طور جدی مطرح شد. دولت بختیار که به بهانه های مختلف از آمدن امام جلوگیری می کرد، تحت فشار مراجع قم از جمله آیت الله العظمی گلپایگانی(ره)، مردم و روحانیان که در مسجد دانشگاه تحصن کرده بودند، ناگزیر فرودگاه مهرآباد را باز کرد.

امام خمینی(ره) در ۱۲ بهمن با بی نظیرترین استقبال مردمی بعد از یک تبعید طولانی از طرف رژیم پهلوی وارد کشور شد و پس از چهار روز اقامت در تهران دولت موقت را تشکیل داد. آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) در ۱۶ بهمن ۵۷ در پیام تبریکی بازگشت امام به ایران را از الطاف و نصرت الهی دانست و با تأکید بر عدم جدایی دین از سیاست خواهان تشکیل حکومت اسلامی شد. امام نیز در تلگرافی ضمن ابراز تشکر از پیام ایشان، با تأکید بر حفظ وحدت کلمه این گونه فرمود: «امید است ان شاء الله تعالی با حفظ وحدت کلمه، عموم مسلمانان تحت رهبری

آیات عظام و علمای اعلام - دامت برکاتهم - به پیروزی کامل نایل گردند و در این موقع حساس و تاریخی بتوانیم تا حدودی به وظیفه خود نسبت به شریعه مقدسه انجام وظیفه کنیم.. .. خدماتی که حضرت مستطاب عالی در طول مبارزات گذشته انجام داده‌اید و شدايد و سختی‌هایی را که تحمل کرده‌اید، فراموش نخواهد شد [37]... فرمان تاریخی امام در نادیده گرفتن حکومت نظامی در ۲۱ بهمن، سبب فروپاشی دولت بختیار در صبح گاه ۲۲ بهمن ۵۷ شد و بدین ترتیب اداره کشور به دست فرزندان انقلاب افتاد.

معظم له بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز یکی از اسطوانه های انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به شمار می رفت. مقام معظم رهبری (مد) درباره فعالیت ایشان می فرمایند: «در دوران اختناق و در مقابله با حوادث سهمگین سال های تبعید امام خمینی (ره)، صدای ایشان تنها صدای تهدید کننده رژیم بود و به نهضت شور و توان می بخشید. پس از پیروزی انقلاب همواره در قضایای عمومی کشور، حضوری بارز و پشتیبانی صریح از نظام جمهوری اسلامی و از مقام منیع رهبری و شخص شخیص امام راحل قدس الله نفسه الزکیه داشت و مورد تکریم و احترام بلیغ آن حضرت بود [38]». ایشان همچنین از سویی پشتوانه قوی و نیرومندی برای امام و حرکت اسلامی روحانیان و مردم مسلمان بود، همچنانکه در رابطه با حفظ انقلاب اسلامی ایران در ملاقاتی که با اعضای شورای نگهبان داشت، فرمود: «اکنون وظیفه ماست که در حفظ انقلاب در داخل کشور بکوشیم که مبدا انحرافی از احکام نورانی اسلام به وجود آید [39]».

پی نوشت:

- [1] صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۱۳.
- [2] خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، علی کریمی جهرمی، ص ۱۳۸.
- [3] مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۹.
- [4] انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخدادهای آن، جمعی از مؤلفان، ص ۷۳.
- [5] صحیفه امام، ج ۱، ص ۹۱.

- [6] تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، جلال الدین مدنی، ص ۳۷۵؛ ر.ک: نهضت امام خمینی(ره)، حمید روحانی، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.
- [7] مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۲۸.
- [8] همان، ص ۳۴.
- [9] تاریخ سیاسی معاصر ایران، همان، ص ۳۷۶.
- [10] مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۳۶، تاریخ اعلامیه ۱۳۴۱/۸/۱۶.
- [11] همان، ص ۶۷.
- [12] زندگی نامه سیاسی امام خمینی(ره)، محمدحسن رجبی، ص ۱۸۱.
- [13] انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخدادهای آن، همان، ص ۷۸.
- [14] نهضت امام خمینی(ره)، همان، ص ۳۰۹.
- [15] ر.ک: همان، ص ۳۹۸.
- [16] مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۹۰.
- [17] انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخدادهای آن، همان، ص ۸۰.
- [18] صحیفه نور، ج ۱، ص ۹۴ - ۹۱.
- [19] مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۱۳۴.
- [20] همان، ص ۱۲۲.
- [21] همان، ص ۱۳۶.
- [22] ر.ک: نهضت امام خمینی(ره)، همان، ص ۱۰۴۰ - ۱۰۱۲.
- [23] همان.
- [24] مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۲۶۹.
- [25] از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، ص ۷۴۱.
- [26] مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۴۱۲.

- [27]. همان، ص ۴۱۷.
- [28]. تاریخ سیاسی معاصر ایران، همان، ص ۴۱۰.
- [29]. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۴۳۲.
- [30]. همان، ص ۴۴۸.
- [31]. صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۶۰.
- [32]. همان، ص ۴۶۱.
- [33]. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۵۰۷.
- [34]. همان، ص ۵۱۰.
- [35]. همان، ص ۵۱۲.
- [36]. همان، ص ۵۱۳.
- [37]. صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۱۳.
- [38]. پیام تسلیت مقام معظم رهبری (مد) به مناسبت رحلت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره)، ۱۳۷۳ / ۹ / ۱۸.
- [39]. خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، همان، ص ۱۰۰.

کلمات کلیدی:

اسلام

گلپایگانی

امام

روحانیت

امام خمینی (ره)

شاه

انقلاب

انقلاب اسلامی

مرکز سند انقلاب اسلامی